

مسئله‌شناسی زنان بنا بر روایت زنان (مطالعه کیفی)

سهیلا صادقی فسایی*، سمیه مقدم**

مقدمه: مطالعه مسائل اجتماعی، همواره جزو بخش‌های پیچیده جامعه‌شناسی بوده است؛ زیرا آنچه امروز از دید عده‌ای چالش اجتماعی تلقی می‌شود، ممکن است فردا و از دید عده‌ای دیگر این‌گونه تلقی نشود. جامعه‌شناسی اگرچه در شناسایی و تبیین مسائل اجتماعی دیدگاه‌های نظری متنوعی را بسط داده؛ از شناسایی و تحلیل و تبیین مسائل زنان همواره غفلت ورزیده و آن را موضوعی حاشیه‌ای دانسته است. شاید بهترین راه برای جبران غفلت جامعه‌شناسی، در نظر گرفتن تجربیات روزانه زنان و شناسایی مشکلات آنان بنا بر روایت خودشان باشد.

روش: تحقیق حاضر که از نوع کیفی و اکتشافی است، از طریق ۵۴ مصاحبه عمیق با زنان شهر تهران در گستره سنی ۱۹ تا ۵۹ سال، به دنبال شناسایی و دسته‌بندی مسائل زنان از دید خودشان است.

یافته‌ها: یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که تنوع و گستره مسائل زنان با توجه به متغیرهایی همچون سن، شغل، تحصیلات، طبقه و وضعیت تأهل متفاوت است و تصور زنان از مسائل اجتماعی شان، با تجربیات واقعی آن‌ها در زندگی روزمره شکل می‌گیرد. **بحث:** مصاحبه‌های عمیق در این تحقیق آشکار کرد که مسائل زنان به دو بخش خصوصی و عمومی تقسیم می‌شود و زنان با توجه به عوامل مختلفی همچون عوامل فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و فردی، مسائل خود را تبیین کرده و برای مرتفع ساختن آن از دو راهکار مبتکرانه و واکنشی بهره می‌برند.

کلیدواژه‌ها: بخش عمومی و خصوصی، جنسیت، خود نامرئی، راهکارهای مبتکرانه و واکنشی، روش کیفی، مسئله‌شناسی، مسئله اجتماعی.

تاریخ دریافت: ۸۹/۱۲/۱۰ تاریخ پذیرش: ۹۱/۰۸/۰۳

* دکتر جامعه‌شناس، دانشگاه تهران. <s_sadeghi@yahoo.com> (نویسنده مسئول)

** کارشناسی ارشد مطالعات زنان، دانشگاه تهران.

مقدمه

انقلاب صنعتی، بحران‌های جنگ جهانی، تغییرات چشمگیر جمعیتی و رخدادهای گوناگون در زندگی اجتماعی، موجب شد جامعه‌شناسی از اواسط قرن ۱۹ تا اواخر آن، بر مسائل اجتماعی و مطالعه آن تأکید کند تا شاید راه‌حلی برای رفع مسائل بیاید. عامه مردم، مسائل اجتماعی را وضعیتی می‌بینند که برای جامعه و آن‌ها مضر باشد؛ اما برخلاف تصور رایج، مفاهیمی همچون جامعه و مضر بودن کاملاً هم مشخص نیست و وضعیتی اجتماعی که ممکن است عده‌ای از مردم آن را مسئله اجتماعی و مضر تلقی کنند، عده‌ای دیگر ممکن است آن را مسئله تلقی نکنند (کلیفتن^۱ و دیگران، ۲۰۰۷). به عنوان مثال ممکن است تعدیل نیرو در سازمانی، از نظر اقتصادی و کنترل هزینه‌ها مثبت تلقی شود؛ اما یقیناً برای افرادی که کار خود را از دست می‌دهند و از عهده مخارج زندگی بر نمی‌آیند، مشکل اجتماعی بزرگی به حساب خواهد آمد. تولید میلیون‌ها خودرو در طول سال، برای اصحاب صنعت و هزاران کارگر و کارمندی که در کارخانه‌های خودروسازی کار می‌کنند، موقعیت کاری مثبتی تلقی می‌شود؛ اما مطمئناً تولید بی‌رویه خودرو برای شهروندانی که هرروز از خیابان‌های شلوغ شهر تردد می‌کنند و در معرض معضله‌هایی همچون ترافیک شهری و آلودگی هوا و بیماری‌های تنفسی قرار می‌گیرند، مسئله‌ای اجتماعی است که موجب به وجود آمدن مسائل اجتماعی عدیده می‌شود. این پرسش که کدام مسئله آنقدر جدی است که توجه جامعه‌شناختی را به خود جلب کند، بسیار مهم و مشکل است و عوامل متعددی وجود دارد که پاسخ به این سؤال را مشخص می‌کند. هارولد کربو^۲ و کلمن به بعضی از این عوامل اشاره می‌کنند:

۱. درک مردم از مسائل، مهم و تعیین کننده است و تحت تأثیر وسایل ارتباط جمعی یا تعاملات اجتماعی و ارتباطات قرار می‌گیرد؛ اما نباید از این موضوع غفلت کرد که تصور مردم از مسائل اجتماعی، با تجربیات واقعی آن‌ها در زندگی روزمره شکل

1. Clifton

2. Kerbo

می‌گیرد؛

۲. بحران‌های اجتماعی و تأثیرات آن بر زندگی مردم که آن را از روال عادی خارج می‌کند و موجب آشکار شدن مسائل اجتماعی می‌شود؛

۳. جنبش‌ها و حرکت‌های اجتماعی و فشارهای ناشی از آن که مسائلی را در معرض توجه عمومی قرار می‌دهد؛

۴. انتخاب و گزینش جامعه‌شناسانی که مسائلی را برای بررسی و توجه برمی‌گزینند؛ هرچه رویکردهای جامعه‌شناسان از کارکردگرایی فاصله گرفته و به رویکردهای تضادی و انتقادی نزدیک‌تر شود، تأثیر بیشتری بر شناسایی مسائل اجتماعی دارد (کلیفتن و همکاران، ۲۰۰۷).

جامعه‌شناسی بخش زیادی از اعتبار خود را از بررسی مسائل اجتماعی و توسعه راهکارها برای حل آن مسائل کسب کرده است؛ اما بررسی مسائل زنان و پرداختن به آن، بخشی از سنت تاریخی جامعه‌شناسی نبوده است. از این رو، بسیاری از جامعه‌شناسان فمینیست (اسمیت^۱، ۱۹۷۹؛ آکلی^۲، ۱۹۷۲؛ ابوت و والاس^۳، ۱۹۹۵) معتقدند جامعه‌شناسی از مسائل زنان غفلت کرده و آن را موضوعی حاشیه‌ای دانسته است. ابوت و والاس (۱۹۹۵: ۵) به این موضوع اشاره دارند که جامعه‌شناسی، در بهترین وجه چشم خود را روی مسائل زنان بسته و در بدترین حالت، به شدت گرفتار نوعی جنس‌گرایی بوده است. شاید بهترین راه برای جبران غفلت جامعه‌شناسی، در نظر گرفتن تجربیات روزانه زنان و شناسایی مسائل آنان بنا بر روایت خودشان باشد؛ زیرا آن‌ها مسائل خاص خود را دارند؛ مسائلی که باید در ورای موقعیت‌های طبقاتی به آن‌ها پرداخته شود.

اگرچه پژوهشگران فمینیست با به چالش کشیدن جامعه‌شناسی و رشته‌های دیگر سعی کردند تعهد خاصی به مسائل زنان و صورت‌بندی نظری آن نشان دهند یا به نوعی، زندگی زنان و تجربیات روزمره آن‌ها را کانون نظریه‌های فمینیستی قرار دهند و به لحاظ نظری، به

1. Smith

2. Oakly

3. Abbott and Wallace

فهم نابرابری جنسیتی و نقش‌های اجتماعی زنان و تجربه زیسته آن‌ها پردازند و از نظر عملی، در راستای ارتقای حقوق زنان و رهایی‌بخشی آنان فعالیت کنند؛ اما در عمل با چالش‌های جدی مواجه شدند. یکی از انتقادهای جدی به دیدگاه فمینیستی، تمرکز بر تجربیات زنان طبقه متوسط و غفلت از مسائل زنان رنگین‌پوست و طبقات پایین است (کلینز^۱، ۱۹۹۰). محدود کردن دیدگاه فمینیستی به مسائل زنان طبقه متوسط، ناشی از نوعی تعهد انحصاری و برگزیده‌گرایی و غفلت از مسائل زنان طبقات پایین است (صادقی، ۱۳۸۹).

در ایران نیز، آنچه به نام مسائل زنان در عرصه عمومی مطرح است، بیشتر بر خواسته‌های زنان طبقه متوسط رو به بالا مبتنی است که قادرند مسائل خود را در سطح افکار عمومی مطرح کنند؛ اما در زمینه جامعه‌شناسی، تحقیقات کافی درباره مسئله‌شناسی زنان صورت نگرفته است. از این رو، شناسایی مسائل زنان با توجه به متغیرهای متعددی چون تحصیلات، طبقه اجتماعی، خرده‌فرهنگ‌ها، قومیت، شهری یا روستایی بودن و متأهل یا مجرد بودن، ضروری به نظر می‌رسد. با توجه به متغیرهای بالا می‌توان گفت مسائل زنان تنوع خاصی دارد؛ لذا اختصاص دادن مسائل گروه خاصی از زنان به تمام زنان دیگر، موجب کنار گذاشتن بخش وسیعی از جمعیت زنان می‌شود. لذا هرگونه نظریه‌پردازی و صورت‌بندی نظری که عمدتاً بر اساس خواسته‌ها و صدای یک گروه شکل می‌گیرد، به لحاظ نظری و عملی نارسا خواهد بود؛ چراکه قابلیت تعمیم به زنان دیگر را ندارد و از طرفی، در ارائه راهکارها برای هرگونه تغییر اجتماعی با نابسندگی و چالش‌های جدی مواجه خواهد بود. بنابراین تحقیقاتی از این قبیل که برای شناسایی و دسته‌بندی زنان، با توجه به تجربه زیسته و روایت خودشان انجام می‌شود، ممکن است گامی مؤثر در راستای فایق آمدن بر انحصارگرایی و هژمونی زنان طبقه متوسط رو به بالا باشد.

پژوهشگران تاکنون برای شناسایی مسائل اجتماعی زنان، بیشتر به آمار و ارقام جرائم و آسیب‌های اجتماعی توجه کرده‌اند یا سراغ قوانین حقوقی رفته‌اند؛ اما در صحت این

1. Collins

موضوع که این مسائل چقدر مسائل اجتماعی جامعه زنان ما را پوشش می‌دهد، جای تردید وجود دارد. امروز در شناسایی مسائل اجتماعی زنان بیش از اطلاعات و آمار پراکنده، به بینش جامعه‌شناختی نیاز داریم تا بتوان تأثیر رویدادهای عظیم و دامنه‌دار را در زندگی خصوصی و فعالیت‌های اجتماعی آن‌ها درک کرد. میلز معتقد است «بینش جامعه‌شناسانه، وسیله‌ای برای تبیین غیرشخصی‌ترین و تاریخی‌ترین دگرگونی‌ها تا نزدیک‌ترین خصلت‌های شخصیت انسانی و تشخیص روابط متقابل آن‌هاست. البته همراه این بینش باید همواره در زمینه درک مفاهیم اجتماعی و تاریخی افراد و مقطع زمانی که در آن زندگی می‌شود، کوشش لازم به کار رود» (میلز، ۱۳۶۰).

به نظر می‌رسد برای شناسایی مسائل اجتماعی زنان، تحقیقات کیفی، دیدگاه زنان و تجربه زیستی آن‌ها را بهتر منعکس می‌کند. شناسایی مسائل زنان با توجه به اوضاع و ویژگی‌های شخصی و خانوادگی و اجتماعی آن‌ها متفاوت است و بی‌تردید، توجه به عواملی همچون سن، تحصیلات، شغل، همسری، مادری و طبقه اجتماعی ضروری است تا تفاوت میان زنان درک شود؛ برای مثال، زن سرپرست خانواری که روزی ده ساعت به نظافت در بیمارستان یا کارخانه‌ای مشغول است، با زن تحصیل کرده‌ای که به سمت مدیرکلی در وزارتخانه‌ای نیز رسیده است، مسئله‌های یکسان و مشابهی ندارند. احتمالاً مشکل اولی ناتوانی در تأمین معاش و نگرانی از وضع فرزندان و ترک تحصیل آن‌ها، خستگی مفرط در محیط کار، خطر از دست دادن کار و... است و دل‌مشغولی دومی این است که چرا برای واگذاری سمت‌های برتر، مردان ترجیح داده می‌شوند یا برای دسترسی نداشتن زنان به سطوح مدیریتی کشور، به سقف‌های شیشه‌ای فکر می‌کنند. برای ارائه تصویری روشن و کامل و واقع‌گرایانه از مسائل زنان، شایسته است پژوهشی گسترده در کشور انجام شود تا داده‌های لازم جمع‌آوری و ثبت گردد و نسبت‌ها و میزان و اولویت‌ها نیز مشخص شود؛ اما قبل از پژوهش‌های کمی گسترده، تحقیقات کیفی عمیق برای آشنایی با ابعاد مسئله ضروری به نظر می‌رسد.

مروری بر تحقیقات پیشین

کم‌وبیش تحقیقات متعددی به صورت پایان‌نامه‌های دانشجویی یا طرح‌های سازمانی درباره برخی مسائل زنان انجام شده است. این گونه تحقیقات نشان می‌دهد زنان درگیر مسائل اجتماعی مختلفی هستند؛ از جمله خشونت علیه زنان (صادقی، ۱۳۸۸)، خودکشی (اختری، ۱۳۷۴)، فرار دختران از خانه (نامجویان، ۱۳۸۱؛ مهدویان، ۱۳۸۰) و فحشا و روسپیگری (کامرانی فکور، ۱۳۸۳؛ یزدی، ۱۳۷۲). اگرچه پرداختن به این مسائل اهمیت خاصی دارد؛ بررسی آمارهای موجود نشان می‌دهد بسیاری از این موضوعات مطابق بعضی تعاریف خاص از مسئله اجتماعی، فراگیری آماری ندارد. از این رو، شاید بتوان نتیجه گرفت که اگرچه این گونه مسائل جدی هستند، ممکن است مسئله اجتماعی به این معنی نباشد که فراگیری آماری داشته باشد؛ اما فقط مقایسه‌های آماری نباید ما را از آن دسته واقعیت‌های اجتماعی که در قالب اعداد و ارقام نمی‌گنجد، غافل سازد. برای مثال بسیاری از مسائل زنان همواره در حاشیه می‌ماند یا به دلیل سکوت و انزوای زنان به افکار عمومی کشیده نمی‌شود (صادقی، ۱۳۸۲).

زنان مانند گروه‌های اجتماعی دیگر، با توجه به متغیرهایی همچون تحصیلات، تأهل، اشتغال و طبقه اجتماعی متکثرند؛ لذا مسائل اجتماعی آنها نیز کثرت و تنوع چشمگیری دارد؛ برای مثال آنچه برای زن طبقه متوسط ممکن است مسئله اجتماعی تلقی شود، از دید زن طبقه پایین ممکن است بخشی از زندگی روزمره تلقی شود. لذا مسئله‌شناسی در میان زنان، با توجه به تفاوت‌های موجود میان آنها ضروری به نظر می‌رسد.

با وجود جست‌وجوهای متعدد و گسترده در سازمان‌ها و مراکز علمی، تنها یک طرح پژوهشی در مرکز امور زنان و خانواده یافت شد که با تحقیق حاضر قرابت موضوعی دارد. این طرح پژوهشی، در سال ۱۳۷۹ و با عنوان «مطالبات زنان» با هدف شناسایی نیازهای زنان در سطح ملی با روش کمی و با توجه به نمونه ۱۲۰۰ نفری انجام شده است. در این طرح، متغیرهایی همچون سن، وضع فعالیت، تأهل، تحصیلات به تفکیک مناطق

شهری و روستایی در نظر گرفته شده است. این تحقیق درباره نگرانی‌های زنان از آینده، رضایت از زندگی، بهره‌مندی یا بی‌بهرگی از حقوق اجتماعی و علل آن و موانع ارتقای موقعیت زنان نتایجی به دست داده است. در قسمت نتیجه‌گیری این طرح، نیازها و مطالبات زنان، به ترتیب اشتغال، ایجاد امکانات تفریحی و رفاهی و ورزشی، تقویت امنیت عمومی و بهبود وضع معیشتی بیان شده است (طرح پژوهشی شماره ۳۴۷، مرکز امور زنان و خانواده ریاست جمهوری).

برخلاف تحقیقات کمی که عمدتاً با توجه به مبانی نظری مشخص و فرضیات مبتنی بر آن آغاز می‌شود، تحقیق کیفی اساس کار خود را درک معنا و تفسیر و دسته‌بندی‌هایی قرار می‌دهد که از دید نمونه‌های پژوهش اهمیت دارد و بیان شده است. بنابراین در این گونه تحقیقات، رویکردهای نظری خاص، ماهیت و عملکرد تحقیق را تعیین نمی‌کند؛ اگرچه تعامل میان ایده‌های نظری درباره دنیای اجتماعی و داده‌هایی که راجع به آن وجود دارد، اجتناب‌ناپذیر است. به عبارت دیگر، اگرچه در تحقیقات کیفی هیچ الزامی برای مبنا قرار دادن نظریه خاصی وجود ندارد؛ اما مبانی نظری موجود، در مقام آگاهی‌بخشی و ایجاد دغدغه‌های نظری بسیار مؤثر واقع می‌شود. در تبیین و تحلیل مسائل اجتماعی، رویکردهای متعدد و متنوعی وجود دارد. بعضی از این رویکردها، به‌طور خاص به تبیین مسائل اجتماعی پرداخته و بعضی دیگر بیشتر به نحوه شکل‌گیری مسائل اجتماعی اشاره می‌کند. شکل‌گیری هر یک از این رویکردهای نظری، برآیندی از مواجهه با واقعیت‌های اجتماعی است؛ لذا با توجه به ناتمام بودن علم، بحث از رویکردی جامع و مانع که تمام ابعاد مسائل اجتماعی را تبیین و تحلیل کند، اگر محال نباشد، به شدت دست‌نیافتنی است. برتری رویکردی از رویکرد دیگر، در گرو بسندگی نظری و عملی است. به این معنا که هر رویکرد باید به لحاظ نظری انسجام لازم داشته باشد و شواهد موجود آن را تأیید کند و به لحاظ عملی قابلیت این را داشته باشد که راهنمای تغییر قرار گیرد و کارآمدی خود را در وضعیت عینی جامعه ثابت کند.

در ادامه، به بعضی از ملاحظات و مفاهیم حساس نظری اشاره می‌شود که به نوعی، در فهم و درک ما از کلیت موضوع تأثیر داشته است:

۱. تضاد عین و ذهن

بیشتر جامعه‌شناسانی که پیش از دیگران درباره مسائل اجتماعی کار کردند، بر این باور بودند که مسائل اجتماعی زمانی ایجاد می‌شود که تفاوت چشمگیری میان ایدئال‌های جامعه و دستاوردهای واقعی آن باشد. به عبارت دیگر، مسائل اجتماعی زائیده شکاف میان آن چیزی است که مردم می‌خواهند و آنچه واقعاً وجود دارد. در نقد این رویکرد می‌توان گفت با توجه به تکتیری که در جوامع جدید وجود دارد، صحبت کردن از ایدئال‌ها و ارزش‌های یکپارچه شاید امکان‌پذیر نباشد.

۲. بر ساخت‌گرایی و مسائل اجتماعی

مطابق این رویکرد، مسائل اجتماعی زمانی وجود دارد که بسیاری از مردم، موقعیتی را مسئله بدانند؛ یعنی تصمیم بر عهده مردم است که چه چیزی را مسئله بدانند. این‌که آن‌ها مسئله اجتماعی را چگونه تعریف می‌کنند، از فرضیه‌ای بنیادی و زیربنایی متأثر است و آن فرضیه به این مطلب اشاره دارد که مسائل اجتماعی، از جامعه‌ای به جامعه دیگر و از زمانی به زمان دیگر، با توجه به متغیرهایی همچون نژاد، طبقه، جنسیت و قومیت متفاوت است. البته، همیشه این مسئله موضوعیت دارد که عامه مردم ممکن است درک درستی از مسائل نداشته باشند؛ برای مثال اگر هزار نفر از آلودگی هوا رنج ببرند، ولی ندانند علت اصلی آن آلودگی هواست، این موضوع مسئله اجتماعی تلقی نمی‌شود. از این رو، طرف‌داران این رویکرد بر نقش فعالان محیط زیست و رسانه‌ها در جلب توجه افکار عمومی اشاره کرده‌اند. گروه‌های بدون قدرت و ثروت که دسترسی کمتری به سازمان‌های سیاسی و اجتماعی دارند، کمتر قادرند مسائل خود را به عنوان مسئله اجتماعی شناسایی و آن را در افکار عمومی مطرح کنند. به همین دلیل، نظریه برساخت‌گرایی به نقش قدرت در فرایند بازنمایی مسائل اجتماعی اشاره دارد.

۳. رویکرد بی‌سازمانی اجتماعی

مفهوم بی‌سازمانی اجتماعی برای اولین بار از سوی مکتب شیکاگو، در سال‌های ۱۹۰۰ به کار گرفته شد. زمانی که این مفهوم معرفی شد، این گونه تصور می‌شد که این مفهوم اساس وضعیتی است که انباشت مجموعه‌ای از رفتارهای انحرافی را در قلمرو محیطی توضیح می‌دهد. رشد سریع جمعیت و تغییرات و اجبارهایی که موجب درهم‌شکسته شدن قواعد اجتماعی، یادگیری و آموزش می‌شد، بی‌سازمانی اجتماعی تلقی می‌شد. ساترلند (۱۹۳۴) مفهوم بی‌سازمانی اجتماعی را به کاربرد تا افزایش نرخ جرم را که با تغییر از جوامع سنتی به مدرن همراه بود، توضیح دهد. فاریس^۱ (۱۹۶۷ و ۱۹۷۰) مفهوم بی‌سازمانی اجتماعی را بسط داد تا آسیب‌های اجتماعی شامل جرم، خودکشی، بیماری‌های روانی و خشونت را توضیح دهد. در اواخر سال‌های ۱۹۳۰، این مفهوم که بعضی از مناطق شهرها، چون بی‌سازمانی دارد، جرم‌خیز است، با این مفهوم عوض شد که بعضی از مناطق، چون متفاوت سازمان‌بندی شده‌اند، جرم‌خیزند.

۴. رویکرد تضاد ارزشی

فرضیات اولیه این رویکرد، کارکردی است. از این رو، نباید آن را با رویکرد تضاد در مکتب مارکسیسم اشتباه گرفت. براساس این رویکرد، جامعه به اجماع ارزشی نیاز دارد و اگر چنین اجماعی صورت نگیرد، نتیجه‌اش شکل‌گیری مسائل اجتماعی خواهد بود (فولر و مایر،^۲ ۱۹۴۱).

۵. رویکرد انحراف شخصی

این نظریه توجه خود را بیشتر به افراد و رفتار آن‌ها معطوف می‌سازد. ناتوانی افراد در پذیرش هنجارهای اجتماعی و دنبال نکردن آن‌ها موجب شکل‌گیری مسائل اجتماعی به طور عام و کج‌روی به طور خاص می‌شود.

1. Farris

2. Fuller and Myer

مقاله حاضر قصد نقد و بررسی نظریات مطرح شده را ندارد؛ چراکه این نظریه‌ها به طور مشخص، اساس پژوهش را تشکیل نداده است. اگرچه در طول انجام پژوهش، گفت‌وگویی دائمی با رویکردهای نظری وجود دارد و در بخش تحلیل داده‌ها، به صورت ارجاعی و اسنادی به آن‌ها رجوع شده است؛ مطابق منطق پژوهش کیفی، هدف این مقاله شناسایی دیدگاه سوژه‌های تحقیق بوده است.

روش

تحقیق حاضر، تحقیقی اکتشافی است و به دنبال کشف و شناسایی متغیرها، روابط آن‌ها و کیفیت مسائل اجتماعی زنان است. پرسش تحقیق حاضر درباره الگوها و طبقه‌بندی‌هایی بود که در بحث مسائل اجتماعی زنان وجود دارد؟ مصاحبه نیمه ساخت و عمیق از روش‌های مفید گردآوری اطلاعات در روش‌های کیفی است؛ زیرا بررسی ادراکات و دیدگاه‌های گروه‌های مختلف و عموم مردم را ممکن می‌سازد. شواهد گردآوری شده بر تفاسیر و تجارب مصاحبه شونده مبتنی است که با واژه‌ها و مفاهیم و روش‌های کلامی معنی‌دار برای خود آن‌ها بیان شده است. این رویکرد با پژوهش‌های کمی که در آن‌ها درباره پاسخ آزمودنی‌ها به گونه‌ای رفتار می‌شود که گویی مستقل از زمینه‌ای است که آن را ایجاد کرده، متفاوت است.

جامعه پژوهش، زنان ۱۹ تا ۵۹ ساله شهر تهران بودند. حجم نمونه در تحقیقات کیفی از قبل مشخص نبود و نمونه به صورت هدفمند انتخاب می‌شد. حجم نمونه ارتباط تنگاتنگی با میزان اشباع‌پذیری دارد؛ اما با توجه به اهمیت متغیرهایی همچون تحصیلات، اشتغال، طبقه اجتماعی، وضعیت تأهل و بچه داشتن یا نداشتن سعی شده تا حداکثر تنوع از حیث انتخاب نمونه احراز شود؛ از این رو، با ۵۴ زن مصاحبه شده است. گفتنی است مشخص کردن طبقه اجتماعی پاسخ‌گویان با توجه به گزینه‌هایی همچون تحصیلات، درآمد، اشتغال، شغل همسر و پدر از سویی و خوداظهاری پاسخ‌گویان از سوی دیگر انجام شده است.

مصاحبه شوندگان عموماً در مکان‌های عمومی مصاحبه شدند و مدت هر مصاحبه بین ۶۰ تا ۹۰ دقیقه طول کشید. داده‌ها بعد از کدگذاری و مقوله‌سازی تحلیل شد. از ۵۴ مصاحبه شونده، ۳۴ نفر متأهل و ۲۰ نفر مجرد بودند. زنان مصاحبه شونده در گروه سنی ۱۹ تا ۵۹ سال قرار داشتند و میانگین سن مصاحبه شوندگان حدود ۵/۲۹ سال بود. بیشتر مصاحبه شوندگان دارای تحصیلات دیپلم و لیسانس بودند (۳۹ نفر). ۲۷ نفر شاغل، ۱۱ نفر خانه‌دار و ۱۶ نفر در حال تحصیل بودند. ۱۶ نفر از متأهلان، بدون فرزند و ۱۸ نفر فرزند داشتند. بیشتر افراد در سطح درآمدی ۴۰۱ تا ۶۰۰ هزار تومان بودند. اطلاعات مربوط به درآمد، محل سکونت، تحصیلات، شغل همسر یا تحصیلات و شغل والدین و طبقه اجتماعی افراد نیز تخمین زده شد.

یافته‌ها

زنان مسئله اجتماعی را چگونه تعریف می‌کنند؟ بیشتر پاسخ‌گویان در این تحقیق، مسئله اجتماعی را معادل مشکل یا وضعیتی می‌دانند که ناشی از نارسایی و ناهماهنگی تعاملات مربوط به افراد و خانواده و ساختارهای اجتماعی است. آن‌ها نه تنها مسائل خود را واقعی می‌پندارند، چرا که می‌توانند مصادیقی را برای آن برشمرند؛ بلکه بر این باورند که این گونه مسائل بر کیفیت زندگی آن‌ها تأثیر نامطلوب می‌گذارد و موجب آزار و هزینه‌های جسمی و روانی می‌شود.

جالب این است که گاهی دید زنان به مسائل، تا حدودی جزئی است. به این معنا که مسائل خود را حل‌نشدنی می‌دانند و به شیوه‌ای تقدیرگرایانه در پذیرش آن به تسلیم، سکوت، سازش و تطابق کشیده می‌شوند. زنان کمتر متوجه بُعد اجتماعی مسائل خود هستند و به نظر می‌رسد حتی مسائلی که در عمق رویه‌های فرهنگی و اجتماعی و ساختاری ریشه دارد، برای آن‌ها شخصی و خانوادگی تلقی می‌شود.

زنان نقش خود را در بازتولید مسائل اجتماعی چگونه تبیین می‌کنند؟ مصاحبه‌های عمیق نشان می‌دهد همه زنان، فارغ از سن و وضعیت و طبقه اجتماعی به این مسئله اذعان دارند که در ایجاد یا استمرار وجود، بروز، ظهور و گسترش مسائل خودشان دخیل هستند. چنین برداشتی ممکن است ناشی از این تفکر باشد که زنان مسائل خود را بیشتر موضوعی شخصی و خصوصی تلقی می‌کنند و کمتر به رابطه میان مسائل خود و ساختارهای اجتماعی و فرهنگی واقف‌اند. از طرفی، عادی‌سازی مسائل اجتماعی و بهره‌گیری از تکنیک‌های تطابق با اوضاع، زن‌ها را بیشتر به این سمت‌وسو می‌کشاند که در بهترین حالت، مسائل خود را کتمان کنند یا وجود چنین مسائلی را عادی برشمرند و در بدترین حالت، خودسرزندی پیشه کنند و درباره اثرگذاری خود در شکل‌گیری آن مسائل غلو کنند. بعضی از زنان بر این باورند که استمرار و بازتولید مسائل آن‌ها به نحوه تفکر آن‌ها برمی‌گردد؛ برای مثال، زری^۱ ۳۰ ساله، مجرد، شاغل و ساکن منطقه ۲ می‌گوید: «علت همه مسائل زنان، خود آن‌ها هستند و تا نخواهند چیزی تغییر نخواهد کرد.» ۲۲ ساله و مجرد و ساکن منطقه ۱۰ می‌گوید: «مشکل ما طرز تفکر زنان ماست که باید اصلاح شود.» زینب ۱۹ ساله و مجرد و ساکن منطقه ۱۹ می‌گوید: «من مادرم را می‌بینم و از او الگو برمی‌دارم. وقتی می‌بینم او همه وقتش را صرف خانواده می‌کند، من هم همین‌طور تربیت می‌شوم و ناخودآگاه این‌طور زندگی می‌کنم.»

تفسیر زنان از مسائل خود حاوی نوعی تضاد است. از طرفی، می‌گویند اگر نحوه تفکر آن‌ها تغییر کند، می‌توان از شر مسائل خلاص شد و از طرف دیگر، با دید تعیینی و تقدیرگرایانه به مسائل خود نگاه می‌کنند، به این معنا که سرنوشت آن‌ها قطعی است و باید به نحوی با آن کنار آمد.

۱. اسامی واقعی نیست.

رویکرد زنان در مواجهه با مسائل اجتماعی‌شان: از بررسی مصاحبه‌های عمیق می‌توان این گونه نتیجه گرفت که میان زنان، دو رویکرد و دو نوع تصور به مسائل اجتماعی خودشان وجود دارد که عبارت است از:

۱. رویکرد ذات‌گرایانه: در این رویکرد، زنان معتقدند مسائل اجتماعی آن‌ها طبیعی و غالباً حل‌نشده است. این نوع نگاه، عمدتاً میان آن دسته از زنان رایج است که تمام مسائل خود را تحت تأثیر تفاوت‌های طبیعی و بیولوژیکی خود با مردان تبیین می‌کنند. برای این دسته از زنان، تفاوت‌های طبیعی و بیولوژیکی آن‌ها با مردان، مسائل خاص خود را به دنبال دارد و تا زمانی که این گونه تفاوت‌ها وجود دارد، آن مسائل هم وجود دارد. پروین ۴۰ ساله و متأهل و صاحب سه فرزند می‌گوید: «مسائل ما به دلیل زن بودن ماست. اصلاً چون زن هستیم، این مسائل را داریم. مردها این مشکلات را ندارند. خوب، به هر حال نمی‌شود کاری کرد. بالاخره ما زن آفریده شده‌ایم.» زنان از بدو تولد با این مسائل روبه‌رو می‌شوند. نگاه جنسیتی و تبعیض جنسی همواره همراه آن‌هاست و کاری نمی‌توان در زمینه ساختارهای فرهنگی اجتماعی انجام داد. در این نگاه، همه چیز از قبل معلوم شده است و زنان فقط در چارچوب‌های از پیش مشخص شده قرار می‌گیرند. مریم ۴۴ ساله، متأهل، صاحب دو فرزند و ساکن منطقه ۵ می‌گوید: «تا بوده و هست، همین بوده و همین هم هست. کاری نمی‌شود کرد. اگر زنان بخواهند به خودشان توجه کنند، دیگر زندگی باقی نمی‌ماند. بالاخره یک طرف باید فدا شود.»
۲. رویکرد برساخت‌گرایانه: رویکرد دوم را شاید بتوان رویکردی برساخت‌گرایانه نامید. در این نگاه، همه چیز برگرفته از فرهنگ است و لاجرم متغیر است. در این نگاه، مسائل زنان ممکن است مسائل مردان هم باشد؛ اما با توجه به ساخت فرهنگی جامعه ما، برای زنان مسئله می‌شود، نه برای مردان. در واقع، مسائل با بار فرهنگی که دارند، تبیین می‌شوند. فرهنگ ما این قابلیت را دارد که رویدادی را برای زنان مسئله‌سازی کند یا حتی مسئله‌ای را برای زنان پررنگ‌تر کند. مونا ۲۹ ساله و مجرد و شاغل می‌گوید: «برخی مسائل خاص زنان است. برخی بین مردان و زنان مشترک است و بسته به بار

فرهنگی که دارد، ممکن است برای زنان پررنگ‌تر باشد.» ملیحه ۲۶ ساله و مجرد و منشی می‌گوید: «جامعه حقوق زنان را تضییع می‌کند. اجتماع به دلیل زنبودنشان آن‌ها را نادیده می‌گیرد.»

معمولاً زنان جوان‌تر و طبقه متوسط بیشتر در این رویکرد جای می‌گیرند.

مصادیق مسئله اجتماعی از دید زنان: مصادیق مسائل اجتماعی از دید زنان بسیار متنوع است. تنوع این مسائل، با توجه به متغیرهای مختلفی همچون سن، وضعیت تأهل، اشتغال، فرزند داشتن یا نداشتن و عوامل دیگر توجیه می‌شود. با توجه به تنوع مصادیق، دسته‌بندی آن‌ها بسیار مشکل به نظر می‌رسد؛ اما می‌توان آن‌ها را حول دو محور کلی حوزه خصوصی و عمومی دسته‌بندی کرد. البته این دسته‌بندی تنها برای سهولت تحلیل و نظم‌بخشی به داده‌هاست که به شدت روی هم اثر می‌گذارد و گاهی مرزبندی بین آن‌ها سخت می‌شود. به هر حال، این تقسیم‌بندی بیشتر نظری است و در عمل نمی‌توان مسئله‌ای را کاملاً به بخش خصوصی یا عمومی منتسب کرد؛ کما این‌که «در نظریه پردازی فمینیستی، با دو دیدگاه در این زمینه مواجه‌ایم. شاخه فمینیسم لیبرال، با پذیرش مسئله تفکیک دو بخش عمومی و خصوصی و تأکید بر نقش مهم‌تر بخش عمومی در مقایسه با بخش خصوصی، مشکل اصلی را در احاله زنان به سپهر خصوصی و مردانه کردن سپهر عمومی می‌داند. راه‌حل این مشکل، حضور بیشتر زنان در سپهر عمومی و حضور بیشتر مردان در سپهر خصوصی و انجام کارهای منزل است. از سوی دیگر، برخی از رادیکال‌ها سپهر خصوصی را با اهمیت‌تر از سپهر عمومی می‌دانند و خواستار حضور ارزش‌های زنان در عرصه سیاست هستند. برداشت سومی که امروزه پذیرفتنی‌تر است، بیان می‌کند اصولاً چنین تفکیکی میان این دو بخش وجود ندارد و سپهر خصوصی و عمومی در یکدیگر تنیده شده‌اند» (مشیرزاده، ۱۳۸۳).

بر اساس مصاحبه‌های عمیق با زنان این امکان فراهم می‌شود که مسائل آن‌ها در دو بخش خصوصی و عمومی دسته‌بندی شود. گفتنی است ویژگی‌هایی همچون تحصیلات و نوع شغل و طبقه اجتماعی زنان در شناسایی مسائل اجتماعی آن‌ها مؤثر است و اهمیت این

مسئله را در بستر زندگی روزمره آنها بر ملا می‌سازد.

مسائل زنان در بخش عمومی

- مسائل زنان در بخش اشتغال

فشار مضاعف زنان: به نظر می‌رسد زنان شاغل، علاوه بر مشکلات و مسائلی که در محیط کار با آن روبه‌رو هستند، در مقایسه با زنان خانه‌دار، از فشار مضاعفی رنج می‌برند؛ برای مثال، مطالعات نشان می‌دهد زنان متأهل شاغل، به همان نسبت که زنان خانه‌دار درگیر مسائل خانه‌داری هستند، در خانه کار می‌کنند (اکلی، ۱۹۷۲)؛ هرچند الگوی کار آنها ممکن است با الگوی کاری زنان خانه‌دار متفاوت باشد. مثال دیگر این‌که زنان شاغل بیشتر کارهای خانه را اوایل غروب انجام می‌دهند و در روزهای آخر هفته نیز وقت بیشتری به خانه‌داری اختصاص می‌دهند. این واقعیت که زنان شاغل همچنان مسئولیت اصلی کارهای خانه را بر دوش دارند، موجب شده آرل هاچپیلد^۱، جامعه‌شناس آمریکایی، مفهوم «نوبت دوم»^۲ را مطرح کند (به نقل از: گیدنز، ۱۹۸۹). «هاچپیلد از این اصطلاح استفاده می‌کند تا بگوید بسیاری از زنان شاغل، پس از اتمام ساعت کار اداری، مجبور به اضافه کار در خانه هستند تا کارهای خانه و خانواده معطل نماند. از دید او، این موضوع به «تحول تأخیر افتاده» زنان منجر می‌شود. باینکه زنان در بازار کار به صورت فزاینده‌ای حقوق خود را به کرسی می‌نشانند؛ اما همچنان بار سنگین کارهای خانه‌داری را به دوش می‌کشند» (گیدنز، ۱۳۸۶).

همواره برای زنان رابطه‌ی مشاغل اجتماعی و کارهای مربوط به خانواده مشکل‌آفرین بوده است؛ به طوری که «بعضی از مطالعات اخیر نشان داده است فشار طاقت‌فرسای ایجاد تعادل بین خانه و کار، تعداد زیادی از مادران شاغل را یا مجبور به دست‌کشیدن از کار یا گرفتن کار پاره‌وقت می‌کند» (گیدنز، ۱۳۸۶). مصاحبه‌های عمیق نیز حاکی از این مطلب است که زندگی روزمره زنان شاغل با فشار زیادی همراه است. نسرین ۳۲ ساله، متأهل، دارای دو فرزند و کارمند می‌گوید: «ساعت ۶ صبح بیدار می‌شوم، صبحانه و ناهار شوهرم

1. Hochschild

2. second shift

و بچه‌ها را آماده می‌کنم. بچه‌ها را راهی مدرسه کرده و خودم سرکار می‌روم. ساعت ۴ که برمی‌گردم، بلافاصله به آشپزخانه می‌روم، غذا می‌پزم و کارهای خانه و بچه‌ها را می‌کنم. شوهرم که می‌آید، روزنامه می‌خواند و تلویزیون می‌بیند؛ اما من تا ساعت ۱۲ سرپا هستم و آخرین نفر هم می‌خوابم.»

سالم نبودن محیط‌های کاری

زنان در محیط کار با مسائل مختلفی درگیر هستند که بعضی از این مسائل، به شدت آزار دهنده و بازدارنده فعالیت‌های اجتماعی افراد است. از جمله این مسائل می‌توان به آزار جنسی در محیط کار اشاره کرد. نابرابری جنسیتی در محیط کار و غلبه کلیشه‌های جنسیتی بر روابط میان زنان و مردان، همواره زنان را در موضع فروتر قرار می‌دهد و آن‌ها را به آزارهای جنسی آسیب‌پذیر می‌کند. صادقی و لاریجانی در تحقیق درباره آزار جنسی زنان در محیط کار، دریافتند عمدتاً تجربه آزار جنسی برای زنان در زمینه‌هایی رخ می‌دهد که مناسبات قدرتی میان زنان و مردان به شدت نامساوی است. آن‌ها دریافتند عمدتاً آزار جنسی در محیط کار، از سوی مردانی اعمال می‌شود که به لحاظ منزلتی و اجتماعی، بالاتر از زنان قربانی بوده‌اند (صادقی و لاریجانی، ۱۳۸۹). «رواج آزار و اذیت‌های جنسی در محیط کار، بازتابی از ماهیت جنسیتی سازمان‌هاست. آزار جنسی^۱ به دست‌درازی‌های جنسی مکرر و تحمیلی و به رفتار یا گفتاری اطلاق می‌شود که برای طرف مقابل آزار دهنده است و موجب ناراحتی او یا مزاحم کار کردن او است و نبود توازن قدرت موجب سهولت این آزارها می‌شود» (گیلنز، ۱۳۸۶). افسانه ۲۴ ساله، متأهل، منشی شرکت و ساکن منطقه ۱۷ می‌گوید: «شوهرم معتاد است. مجبورم کار کنم. الان منشی یک شرکت تجاری هستم؛ البته این سومین باری است که محل کارم را عوض کردم. مردها به خودشان اجازه می‌دهند هرطوری که می‌خواهند رفتار کنند و آدم را اذیت کنند.» نازنین ۳۵ ساله، متأهل دارای فرزند و شاغل می‌گوید: «مدتی در بنگاه مسکن مشغول به کار شدم. رئیس‌م با اینکه می‌دانست متأهل هستم، مدام به من گیر می‌داد تا این‌که مجبور شدم، شغلم را رها کنم.»

1. sexual harassment

تن دادن به کارهای بی‌ارزش و بدون حق بیمه و با دستمزد کم به دلیل نیاز مالی و مشکلات اقتصادی به علت طلاق یا اعتیاد شوهر

محدودیت مشاغل خاص زنان و نپذیرفتن زنان در پست‌های مدیریتی

مرضیه ۲۷ ساله، مجرد، شاغل و ساکن منطقه ۵ می‌گوید: «مردها با روحیه خودبتریبینی، خیلی نمی‌پسندند زنان شغل‌های مدیریتی را بگیرند.» زیبا ۲۵ ساله و کارمند و مجرد می‌گوید: «مشکل زنان این است که هرکاری نمی‌توانند بکنند. باید خیلی چیزها را در نظر بگیرند. شرایط کاری، محل کار و شرایط خانوادگی و خیلی چیزهای دیگر.»

- احساس امنیت اجتماعی

به نظر می‌رسد بخشی از مسائل اجتماعی زنان چه در فضاهای عمومی و چه در محل‌های کاری، در نوع روابط مردان با آن‌ها تبیین می‌شود. بحث امنیت و احساس امنیت از مسائل مهمی است که بخش عمده‌ای از زندگی زنان در هر گروه سنی را دربرگرفته است. احساس ناامنی در زنان غالباً در ارتباط با مردان تفسیر می‌شود؛ برای مثال، نهال ۲۴ ساله و مجرد می‌گوید: «اصلاً امنیت نداریم. شاید من دلم بخواهد ۹ یا ۱۰ شب مهمانی بروم یا از مهمانی برگردم، حتماً باید آژانس بگیرم یا مرد همراهم باشد. امنیت نیست. همیشه نمی‌توان در جاهایی حاضر شد و باید به کی و کجا فکر کنم تا ببینم امنیت هست یا نیست.»

دختران جوان معمولاً بیشتر دچار مسئله احساس ناامنی در جامعه می‌شوند و هرچقدر سن بیشتر می‌شود، کمتر به این مسئله می‌پردازند. می‌توان گفت احساس ناامنی در بیشتر مصاحبه‌های دختران و زنان جوان دیده می‌شود؛ اما زنان متأهل و مسن‌تر، غالباً امنیت اجتماعی را در جامعه در حد بسیار خوبی ارزیابی می‌کردند و معتقدند فضای اجتماعی برای دخترانشان کم و بیش امن است.

- ایفای نقش‌های مختلف و تصادم آن‌ها

با تغییر اوضاع اجتماعی و فرهنگی و افزایش تحصیلات در زنان، مطالبات جدیدی برای آن‌ها شکل می‌گیرد؛ برای مثال، صرف پذیرش نقش‌های سنتی، زنان جوان و تحصیل‌کرده را ارضا نمی‌کند. آن‌ها مایل‌اند بین نقش‌های سنتی (مادری و همسری و خانه‌داری) و نقش‌های

مدرن (مشارکت اجتماعی و اقتصادی و سیاسی) تلفیق ایجاد کند. به عبارت دیگر، زنان امروزی مایل‌اند در ورای نقش‌های سنتی عمل کنند؛ اما تلفیق نقش‌های چندگانه و بعضاً متعارض، چندان هم آسان نیست و معمولاً زنان را با فشارهای مضاعفی در زندگی فردی و خانوادگی و اجتماعی مواجه می‌سازد. پذیرش نقش‌های سنتی از سویی و ظهور نقش‌ها و ارزش‌های اجتماعی مدرن از سوی دیگر، زنان را در نقش‌های متضاد سرگردان کرده است. همین تضاد سبب بروز عوارض و تبعاتی برای زنان شده و سلامت جسم و روح آن‌ها را در معرض خطر قرار داده است. زنجانی‌زاده در این باره می‌گوید: «هنوز باور داریم باید مثل زنی سنتی همه وظایفمان را انجام دهیم؛ اما با توجه به آموزش و اشتغال ما باید وظایف اجتماعی مان را هم درست انجام دهیم. در این میان، اگر زنی بخواهد همه این وظایف را به کمال انجام دهد، خودش خرد می‌شود. با تخصص‌داشتن و اشتغال زنان، تفکیک سنتی نقش در خانواده زیر سؤال می‌رود» (مجله زنان، ۱۳۷۹).

مادران شاغل، در طول روز با چالش‌های عمده‌ای دست و پنجه نرم می‌کنند و دائم در صدد برقراری توازن میان نقش‌های مادری و کاری خود هستند. اگرچه امروزه تاحدودی نقش مادری بسط یافته و بحث ولی‌گری اهمیت پیدا کرده است و پدران امروزی بیشتر از پدران دیروز خود را در مسائل بچه‌ها درگیر می‌کنند؛ هنوز مسئولیت اصلی بچه‌داری بر عهده زنان است. آماده‌سازی افراد خانواده در طول روز، رسیدگی به کارهای بچه‌ها، برداشتن آن‌ها از مدرسه، تهیه غذا برای افراد خانواده و نگهداری از بیماران، همه از وظایفی است که بر عهده زنان است و زنان شاغل از انجام دادن این امور مستثنی نمی‌شوند. اگر مشکلی در بخش خصوصی به وجود آید، این زنان هستند که باید به نفع بخش خصوصی از مسئولیت‌های خود در بخش عمومی چشم‌پوشی کنند. به همین دلیل، زنان در طول زندگی با فشار و اضطراب بیشتری روبه‌رو هستند؛ زیرا دائم در این فکرند که چگونه از عهده تنوع نقش‌ها، ترکیب نقش‌ها یا تضاد آن‌ها برآیند.

زنان خصوصاً زنان متأهلی که دارای فرزند هستند، برای تلفیق ارزش‌های سنتی و مدرن با مشکلات خاصی از جمله غلبه بر ایدئولوژی مادری و پیدا کردن امکانات مناسب

مانند مهدکودک و تلفیق نقش‌های مختلف و بعضاً متعارض روبه‌رو هستند.

مسائل زنان در بخش خصوصی

- ایدئولوژی مادری

زنان مطابق با ایدئولوژی‌های غالب، بر این باورند که تمام مسئولیت‌ها و وظایف مربوط به نگهداری بچه وظیفه آن‌ها شمرده می‌شود. آن‌ها بیشتر به بحث مادری فکر می‌کنند تا والدگری. منظور از ایدئولوژی، مجموعه‌ای از عقاید و باورهای عرفی است که هدف آن توضیح یا توجیه ساختار اجتماعی و فرهنگ جامعه یا گروهی اجتماعی است یا آنچه به احساسات و اندیشه‌ها و اعمال روزمره ما شکل می‌دهد. ایدئولوژی، به ویژه ایدئولوژی‌های مسلط، این خاصیت را هم دارد که بعضی جنبه‌های اجتماعی را طبیعی و عام و بنابراین بی‌چون و چرا و تغییرناپذیر جلوه دهد» (ابوت، ۱۳۸۰).

زنان مسئله مادری را موضوعی مهم می‌دانند و آن را بخش مهمی از زنانگی خود به حساب می‌آورند و حاضر به تعویض آن با هیچ کار دیگری نیستند؛ اما از طرفی، به محدودیت‌ها و مسئولیت‌هایی که مادری برای آن‌ها ایجاد می‌کند، واقف هستند (صادقی، ۱۳۸۴).

سحر ۳۰ ساله، متأهل، صاحب یک فرزند و ساکن منطقه ۱۰ می‌گوید: «من خیلی دوست داشتم مادر شوم. با برنامه‌ریزی و قصد قبلی مادر شدم؛ اما بعد از آن، اسیر این بچه شدم و فرصت هیچ کار دیگری ندارم.»

- نداشتن حق طلاق و حضانت

با این‌که بچه‌داری محدودیت‌هایی برای زنان ایجاد می‌کند؛ ولی برای آن‌ها اولویت خاصی دارد. شاید به این دلیل است که زنان شرقی در خانواده، نه تنها به عنوان زن، بلکه به عنوان مادر، قوی‌ترین موقعیت را دارند و تصمیم‌گیری در بیشتر کارهای خانه و بچه‌ها به‌عهده آنان است و به عبارت دیگر، «زن شرقی از دست دادن حقوق اجتماعی خود را با نقش والای خود در خانواده جبران می‌کند» (صادقی، ۱۳۸۴). یکی از مسائل جدی از دید زنان این است که مطابق با قانون، حق طلاق و حضانت با مردان است. زنان این قانون را تهدیدی علیه خود به حساب می‌آورند؛ همان‌طور که بر این باور هستند که خطر از دست

دادن بچه‌ها همیشه آن‌ها را مجبور به تسلیم و سازش و سکوت در روابط نابرابر قرار می‌دهد. حتی اگر در زندگی حق با آن‌ها باشد، باید با مردانی زندگی کنند که دائم از سوی آن‌ها آزار و اذیت می‌بینند. صادقی نیز در تحقیق خشونت علیه زنان به این نتیجه رسید که ترس از دست دادن بچه‌ها باعث می‌شود زنان در روابط خشونت‌آمیز باقی بمانند (صادقی، ۱۳۸۸).

بهجت ۳۵ ساله، متأهل، صاحب دو فرزند و ساکن منطقه ۲۰ می‌گوید: «شوهرم هرکاری می‌کند، نمی‌توانم چیزی بگویم. تا حرف بزنم می‌گوید طلاق می‌دهم، بچه‌ها را هم ازت می‌گیرم.»

- تخصیص خانه‌داری به زنان

کار خانه ابعاد وسیعی دارد و شامل تهیه نیازهای اولیه، غذا، نظافت و حتی آماده‌سازی افراد جدید برای زندگی اجتماعی است، بسیاری از زن‌های خانه‌دار، کارهای مربوط به خانه را ارضا کننده و انعطاف‌پذیر می‌دانند؛ اما عده‌ای نیز کارهای مربوط به خانه را تکراری و وقت‌گیر و به لحاظ فیزیکی و روانی، تقاضاهای افراد خانواده را زیاد می‌دانند. این موضوع، بعضاً زمینه افسردگی و نگرانی را برای زنان فراهم می‌کند. مطالعاتی که درباره کار خانگی انجام شده است نیز نشان دهنده آن است که زنان، خانه‌داری را پیچیده و ش‌کننده می‌دانند. عده‌ای آن را ارضا کننده و عده‌ای محدود کننده و سرکوب‌گرانه می‌دانند (آندرسون، ۱۹۹۸؛ بدری‌منش، ۱۳۸۶).

در این تحقیق نیز مصاحبه‌های عمیق نشان می‌دهد که زنان با انجام وظایف خانه‌داری مشکلی ندارند و غالباً آن را مطلوب و رضایت‌بخش می‌دانند؛ اما توقعات اعضای خانواده و محدود کردن تمام کارهای خانه به زنان، ممکن است موجب رنجش آن‌ها شود؛ به طوری که این احساس در آن‌ها تقویت می‌شود که از آن‌ها بهره‌کشی کرده‌اند.

رفعت ۳۳ ساله، متأهل، خانه‌دار و صاحب دو فرزند می‌گوید: «اگر من برای بچه‌ها کاری می‌کنم، غذا می‌پزم و خانه را تمیز می‌کنم، خودم راضی‌ام. احساس خوبی دارم؛ اما این نباید برای آن‌ها توقع ایجاد کند. اگر یک شب غذا درست نکنم یا خانه کثیف باشد، شوهرم و بچه‌ها هم نباید اعتراض کنند.»

- نقش‌های مراقبتی زنان

از آنجاکه مطابق با ایدئولوژی‌های رایج و متعارف و حتی مطابق با نظریه‌های کارکردگرایی (پارسونز، ۱۹۵۵)، نقش‌های عاطفی و مراقبتی به زنان اختصاص داده می‌شود، زنان نیز مطابق فرایندهای جامعه‌پذیری، خود را ناگزیر به انجام آن نقش‌ها می‌دانند. از این رو، نقش‌های مراقبتی زنان همواره آن‌ها را در موضعی قرار می‌دهد که بیشتر از بقیه اعضای خانواده دربارهٔ فرازونشیب دیگر اعضای خانواده، حتی آنجاکه موضوع به مسئولیت‌های شخصی افراد برمی‌گردد، احساس نگرانی کنند؛ مثلاً زنان مسائلی از قبیل افت تحصیلی بچه‌ها و توفیق‌نداشتن آن‌ها در پیدا کردن کار و شکست مردان در محیط‌های کاری را جزء مسائل خاص خود دسته‌بندی می‌کنند. آن‌ها در مصاحبه‌های عمیق کمتر به مسائلی اشاره می‌کنند که مسائل خاص خودشان باشد. مسائل آن‌ها حول مسائل خانواده دور می‌زند. این موضوع به نحوی به نقش وابستهٔ زنان به دیگران تأکید می‌کند. شاید این موضوع به نحوهٔ توسعهٔ هویت زنان برمی‌گردد که بنا بر نظر چودورو معمولاً متفاوت از مردان است. چودورو بر این اعتقاد است که پسران و دختران در توسعهٔ هویت خود باید از والدین خود جدا شوند؛ ولی این جدایی برای پسرها و دخترها متفاوت است. دختران چون خودشان را با مادرانشان مقایسه می‌کنند، این گسستگی صورت نمی‌گیرد و نوعی وابستگی در آن‌ها دیده می‌شود؛ درحالی‌که در پسرها چون باید با پدرانشان همانندسازی کنند و پدر غالباً به‌خاطر نقش‌های ابزاری غایب است، این گسستگی سریع انجام می‌شود (چودورو، ۱۹۷۸).

- خود نامرئی

زنان نه تنها در عرصهٔ عمومی به وسیلهٔ مردان و ساختار مردسالاری به‌حاشیه رانده می‌شوند و با آنان به گونه‌ای برخورد می‌شود که موجوداتی نامرئی هستند؛ بلکه در عرصهٔ خصوصی نیز با غرق شدن در نقش‌های مادری و مراقبتی و مرجح‌دانستن خواسته‌های دیگران بر خود، خود را فراموش کرده و خواسته‌های خود را نادیده می‌گیرند و با نوعی **خود نامرئی** ظاهر می‌شوند؛ همان‌طور که فرزانه ۳۵ ساله و خانه‌دار و دارای دو فرزند از منطقهٔ ۱۲ می‌گوید: «می‌دانم در زندگی ام محو شده‌ام. اصلاً خودم را نمی‌بینم. نردبان

پیشرفت شوهر و بچه‌هایم شدم؛ اما فکر می‌کنم این مسئله اشکالی نداشته باشد. چون آن‌ها هرگز مرا فراموش نمی‌کنند و قدر محبت مرا می‌دانند.»

- کارگران نامرئی فضای خانگی

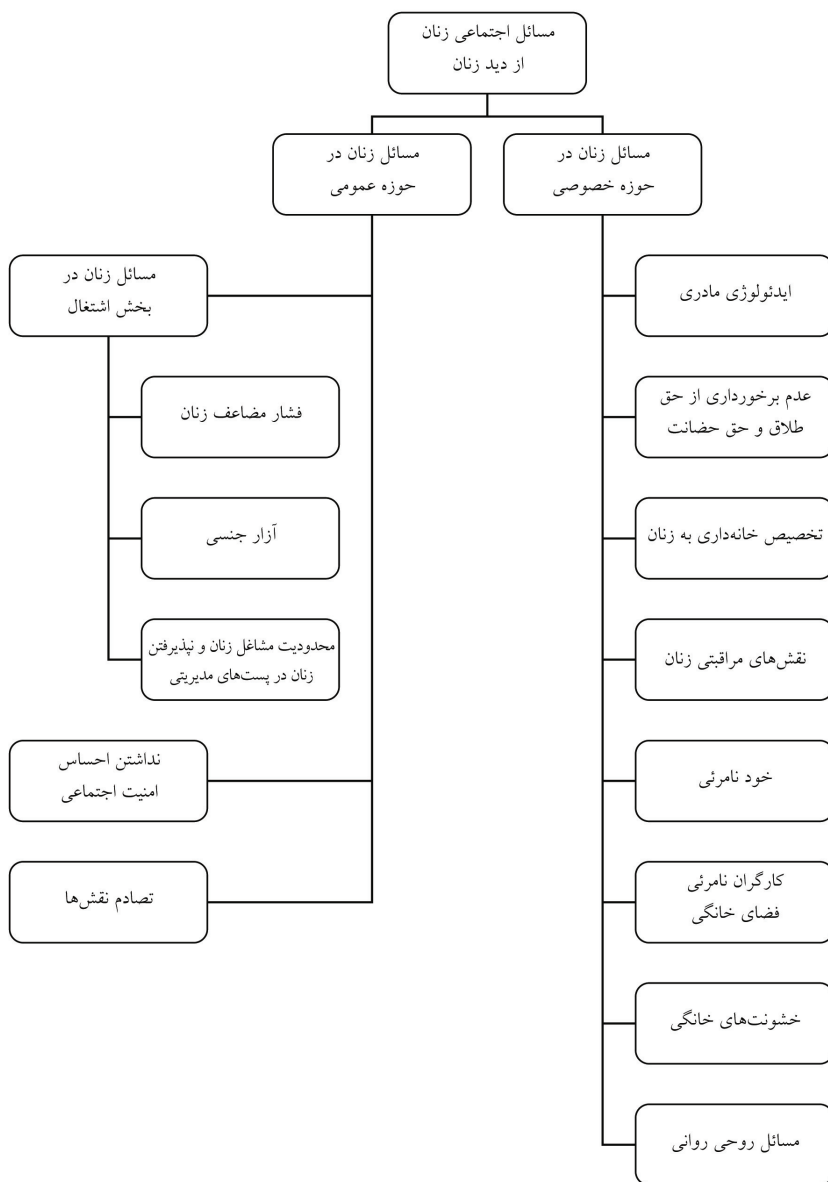
به نظر می‌رسد برخی از زنان خانه‌دار مصاحبه‌شونده خود را کارگرانی در فضای خانگی می‌بینند که نامرئی هستند. ممکن است این موضوع به نظر عده‌ای ساده و پیش‌پاافتاده بیاید؛ ولی درنهایت، انتقادی به زندگی روزمره است و در این زمینه، افراد بسیاری تحقیق کرده‌اند که برای مثال می‌توان به تحقیق مارجوری دی‌والث (۱۹۹۱) درباره آمادسازی غذای خانگی، تحلیل آنه مورکات (۱۹۹۳) درباره مفاهیم مربوط به غذا و یافته‌های هاجز چیلدر (۱۹۸۹) اشاره کرد.

- خشونت‌های خانگی

یکی از مسائل جدی که زنان را در خانواده تهدید می‌کند، خشونت‌های خانگی است. باینکه خشونت‌های خانگی پدیده‌ای اجتماعی است، زنان آن را موضوعی خصوصی تلقی می‌کنند و کمتر راجع به آن حرف می‌زنند. آسیب‌پذیری زنان در مقابل خشونت نیز انعکاس بی‌قدرتی نسبی آن‌ها در ازدواج است و آن‌ها به علت موقعیت و وضعیتی که دارند، تسلیم شده و سازش می‌کنند.

- مسائل روحی روانی

در بیان مسائل و مشکلات اجتماعی، زنان بعضاً خود را مسئول و مقصر می‌دانند. به نظر می‌رسد چون زنان نمی‌توانند عینیت و واقعیت را عوض کنند، سعی می‌کنند ذهنیت خود را تغییر دهند و این موضوع باعث بروز اضطراب و افسردگی برای آن‌ها شده است. زندگی با این فکر که هر چه پیش آمده به دلیل اشتباهات خودش است، باعث فرسایش روح و از دست دادن شادابی و طراوت جسمی و روحی آنان می‌شود. با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان مسائل اجتماعی زنان را در نمودار ۱ خلاصه کرد.



زمینه‌ها و علل شکل‌گیری مسائل اجتماعی از دید زنان: عوامل بسترساز مسائل اجتماعی از دید زنان را می‌توان در سه بخش فرهنگی و ساختاری و اقتصادی دسته‌بندی کرد. البته ارتباط و تأثیر این سه دسته بر یکدیگر کاملاً آشکار است.

۱. عوامل فرهنگی

نداشتن خودباوری: این عامل در بیان بیشتر مصاحبه‌شوندگان به روش‌های مختلف دیده می‌شود. اعتمادبه‌نفس کم باعث دست‌کم‌گرفتن خود، احساس ضعف و ناتوانی در کارها، فراموش کردن خود و خواسته‌های شخصی، اهمیت‌ندادن به تفکرات فردی و همراهی با روش و فکر دیگران می‌شود. از دید زنان این عامل باعث می‌شود به راحتی، زیر سلطه مردان قرار گیرند. پری ۳۲ ساله و مجرد و کارمند بانک می‌گوید: «زن‌ها خود را ضعیف می‌دانند و به راحتی، زیر بار حرف زور می‌روند. این مسئله باعث ازبین‌رفتن اعتمادبه‌نفس‌شان می‌شود.» پروانه ۱۹ ساله و دانشجو و مجرد می‌گوید: «علت، در نداشتن اعتمادبه‌نفس زنان است. مردان، خانم‌ها را به علت نداشتن اعتمادبه‌نفس استعمار می‌کنند.»

محرومیت منزلتی: به علت این‌که ضعف و ناتوانی به زنان تلقین شده است، زنان به راحتی به ضعف روانی خود در مقابل مردان و حتی خانواده اذعان می‌کنند و زورشنیدن و تن دادن به حرف زور را جزء مسائل خود می‌دانند. درواقع، زنان به سخت‌ترین وضعیت زندگی تن می‌دهند تا صرفاً زندگی خانوادگی را حفظ کنند.

نوع نگرش به ازدواج: بخشی از علل مسائل اجتماعی در نوع نگاه به ازدواج است و ممکن است این موضوع زمینه‌ساز مسائل زنان باشد. ازدواجی که اساس آن تکیه زن به مرد به عنوان جنس بهتر یا برتر باشد، اصلی‌ترین عامل مدنظر مصاحبه‌شوندگان مطرح شده است. این نگرش در آینده نه چندان دور بعد از ازدواج، آغازگر مشکلات خواهد بود. «چنین تصور می‌شود که هر زن مجرد به حمایت یک مرد احتیاج دارد و همین، خود فشار دیگری برای ازدواج است» (ابوت، ۱۳۸۰). سمیرا ۲۵ ساله، مجرد و ساکن منطقه ۱ می‌گوید: «زنی که هیچ مهارتی ندارد، نمی‌تواند به لحاظ روانی یا اقتصادی از پس زندگی خود برآید. معلوم است که همه چیز را در ازدواج می‌بیند.» برخی از مصاحبه‌شوندگان

ازدواج را از آن جهت عامل مسائل اجتماعی خود دانسته‌اند که اجبار را بیش از انتخاب در شکل‌گیری ازدواج خود مؤثر می‌دانند. برخی نیز ازدواج را علت بروز مسائل و مشکلات دیگری از جمله ایجاد بعضی محدودیت‌ها در اشتغال یا ادامه تحصیل دانسته‌اند. آموزه‌های غلط فکری و رفتاری خانواده: بخشی از علت‌هایی که مصاحبه‌شوندگان به آن اشاره می‌کردند، اشکالات موجود در خانواده‌هاست. از دید آن‌ها مهم‌ترین علت، تربیت نادرست فرزندان و انتقال آموزه‌های غلط فکری و رفتاری به آن‌هاست. همانندسازی و الگوبرداری از والدین باعث شده است روش و منش و رفتار آن‌ها به دختران و پسران خانواده منتقل شده و به این شکل، روند غلط مواجهه با مسائل اجتماعی به آن‌ها سرایت کند. سیمین ۵۲ ساله و پزشک و متأهل می‌گوید: «علت، آموزه‌های خانوادگی ماست. یک دختر در خانواده از رفتار مادر با فرزندان و همسرش الگوبرداری می‌کند و بعد در زندگی خود پیاده می‌کند.» سارا ۱۹ ساله و مجرد و دانشجوی ساکن منطقه ۱۸ می‌گوید: «من هم مثل مادرم هستم. هرکس مثل مادرش فکر می‌کند، چون این‌طوری تربیت شده است.» همچنین ندادن آموزش‌های لازم درباره انتخاب همسر و نحوه ارتباط با همسر، چگونگی حل مسئله و راه مواجهه با مسائل و مشکلات که بخش زیادی از این آموزش در خانواده صورت می‌گیرد، به تداوم مسائل زنان دامن می‌زند.

بازتولید کلیشه‌های جنسیتی در رسانه‌ها: با توجه به گستردگی نقش رسانه‌ها و تأثیر روزافزون آن‌ها در زندگی افراد اجتماع، به ویژه تلویزیون به عنوان رسانه ملی و پرنفوذترین رسانه، در بیشتر مصاحبه‌ها این مسئله مطرح می‌شد. به نظر بیشتر مصاحبه‌شوندگان، رسانه‌ها با بازتولید کلیشه‌های جنسیتی و تلقین ضعف به زنان و لزوم تکیه بر جنس بهتر و آموزش‌های نادرست در سریال‌ها و فیلم‌ها، از طرفی به بازتولید کلیشه‌های جنسیتی می‌پردازند و از طرف دیگر، زنان را با مسائل جدید درگیر می‌کنند. پریسا ۳۵ ساله و متأهل و خانه‌دار می‌گوید: «تلویزیون خیلی مهم است. تلویزیون مدرسه بزرگی است که کوچک و بزرگ هر روز از آن آموزش می‌گیرند. در بیشتر سریال‌ها و فیلم‌های ایرانی نشان می‌دهند که زنان موجودات ضعیفی هستند و توانایی هیچ کاری را ندارند.»

جامعه‌پذیری دوگانه: بیشتر پاسخ‌گویان بیان کردند که جامعه‌پذیری دوگانه از عواملی است که تبعات نامساعدی برای زنان به دنبال داشته است. منظور از جامعه‌پذیری دوگانه، جامعه‌پذیری براساس جنسیت و برخورد متفاوت و تبعیض‌آلود با دختران و پسران است. از طرفی، جامعه‌پذیری دوگانه به برخوردهای متفاوت و نامتجانسی اشاره دارد که درباره دختران اعمال می‌شود؛ برای مثال، سپیده ۲۵ ساله و شاغل و مجرد می‌گوید: «رفتار مادر و پدرم با من و برادرم بسیار متفاوت است. از جهت میزان آزادی، حق انتخاب و اهمیت رأی و نظر او از من برتر است، فقط چون پسر است.» جامعه‌پذیری دوگانه سنتی / مدرن وضعیت زنان را در بخش وظایف و تکالیف و حقوق نامعلوم می‌گذارد. زهره ۲۹ ساله، مجرد و شاغل می‌گوید: «تکلیف‌زن‌ها معلوم نیست. از طرفی، به محیط‌های اجتماعی دعوتشان می‌کنند و از طرفی هم می‌خواهند آن‌ها را در خانه نگه دارند.»

عرف‌های غلط اجتماعی: آداب و رسوم و رویه‌های غلط اجتماعی، مسائل زنان را تشدید می‌کند و بر مشکلات آنان می‌افزاید.

۲. عوامل ساختاری

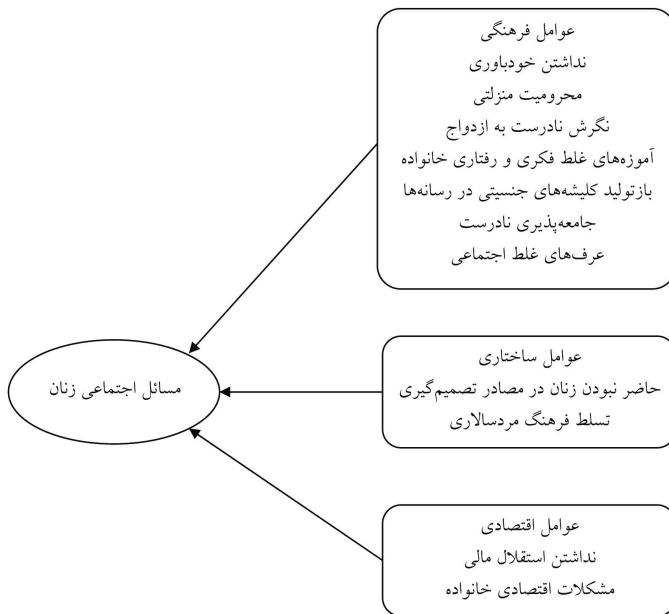
حضور نیافتن زنان در مصادر تصمیم‌گیری: گاهی در مصاحبه‌ها به این عامل هم اشاره می‌شد. اکرم ۲۹ ساله و مجرد و شاغل می‌گوید: «وقتی در دولت و مجلس و مراکز تصمیم‌گیری، حضور زنان بسیار کم‌رنگ است، چه انتظاری می‌توان از قوانین داشت؟»

تسلط فرهنگ مردسالاری: در بعضی از مصاحبه‌ها، به غلبه تفکر مردسالاری در جامعه اشاره می‌شد. در این مصاحبه‌ها مردسالاری به عنوان روح مسلط فرهنگ و آداب و رسوم مطرح شد؛ به گونه‌ای که انسان‌ها قادر به دیدن آن نیستند.

۳. عوامل اقتصادی

نداشتن استقلال مالی: در مصاحبه با زنان طبقه پایین، علاوه بر این که نداشتن استقلال مالی، از مسائل زنان است؛ اشاره شد که این موضوع، علت و زمینه‌ساز بروز مسائل دیگری برای زنان است. شهلا ۳۷ ساله و دارای دو فرزند و ساکن منطقه ۱۹ می‌گوید: «اگر دستم توی جیب خودم بود، این همه سختی را تحمل نمی‌کردم. الان نمی‌توانم چیزی بگویم و

مجبورم صبر کنم و تحمل داشته باشم.» مشکلات اقتصادی خانواده: با توجه به مصاحبه‌های زنانی که در طبقه پایین جای می‌گیرند، درآمد کم خانواده و دستمزد کم مردان و توقعات و انتظارات مالی فرزندان نیز، به نوبه خود موجب بروز مسائل اجتماعی برای زنان می‌شود. سهیلا ۳۹ ساله و دارای چهار فرزند و ساکن منطقه ۱۹ می‌گوید: «همیشه کمبود مالی داریم. دخل و خرج به هم نمی‌خورد. توقعات بچه‌ها هم تمام‌نشده است.» همان‌طور که مصاحبه‌ها نشان می‌دهد، بیشتر مسائل زنان حول محور خانواده می‌چرخد. موقعیت وابسته زنان به اعضای خانواده، موجب می‌شود کمتر به مسائلی اشاره کنند که مختص آن‌ها باشد. زمینه‌ها و علل شکل‌گیری مسائل اجتماعی از دید زنان را در نمودار ۲ می‌توان خلاصه کرد.



نمودار ۲. زمینه‌ها و علل شکل‌گیری مسائل اجتماعی از دید زنان.

راهکارهای مقابله با مسائل اجتماعی از دید زنان: زنان راه‌های متفاوتی برای مواجهه با مسائل اجتماعی در پیش می‌گیرند. زنان بیشتر به راه‌حل‌های فردی اتکا می‌کنند و کمتر به راه‌حل‌های ساختاری و کلان فکر می‌کنند. گویی این مسئله فقط مسئله آن‌هاست و دیگران در آن سهم ندارند یا از آن بی‌خبرند. با توجه به مصاحبه‌هایی که توان راه‌حل‌ها را به دو بخش فردی و جمعی تقسیم‌بندی کرد.

استراتژی‌های فردی

استراتژی‌های فردی در دو دسته کلی مبتکرانه و واکنشی دسته‌بندی می‌شود که عبارت است از:

۱. استراتژی‌های مبتکرانه: منظور استراتژی‌هایی است که قبل از وقوع مسائل به کار بسته می‌شود. زنان با کسب سرمایه‌های فرهنگی و تحصیلی و دریافت مشاوره‌های حرفه‌ای و همچنین، ارتقای خودباوری و اعتمادبه‌نفس سعی می‌کنند بر مسائلی که در اطراف آن‌ها وجود دارد، فائق آیند و از مسائل آتی نیز جلوگیری کنند. پریش ۴۲ ساله و صاحب دو فرزند می‌گوید: «از من که گذشته، کاری نمی‌توانم بکنم؛ ولی به دخترم می‌گویم درس بخواند و سر کار برود تا مثل من بدبخت نشود.» زنان متأهل و دارای فرزند به دنبال احیای آرزوهای خود در فرزندان جوانشان هستند و به نوعی سربلندی آن‌ها را سربلندی خود تلقی می‌کنند. سیما ۲۲ ساله و دانشجوی می‌گوید: «به نظرم اعتمادبه‌نفس خیلی مهم است، باید به دخترها یاد داد خودشان را قبول داشته باشند.»
۲. استراتژی‌های واکنشی:

استراتژی‌های واکنشی و منفعلانه غالباً بعد از رخداد مسائل اعمال می‌شود. معمولاً این گونه استراتژی‌ها با توجه به نوع مسائل و جدیت و عواقب آن‌ها از سوی ویژگی‌های فردی اجتماعی زنان از قبیل تحصیلات و سن و وضعیت طبقه اجتماعی از سوی دیگر در ارتباط است.

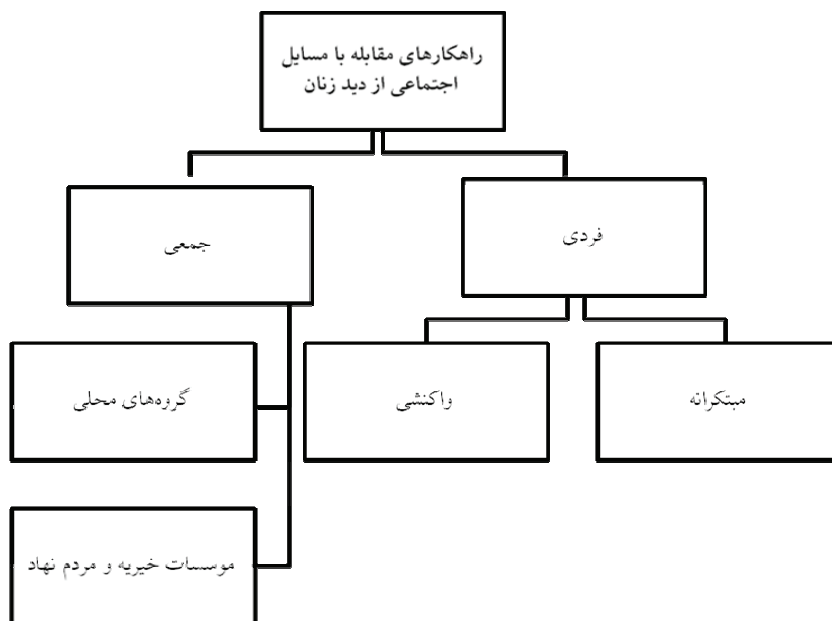
زنان راه‌حل‌های مختلفی را در این راستا برمی‌گزینند تا بر مسائل خود فائق آیند. صبر، گذشت، مدارا و سرگرم شدن در فعالیت‌های هنری و جانبی، شعائرگرای و متوسل شدن به شعائر مذهبی از جمله این روش‌هاست. حس فروتری که طی سالیان سال بر اثر سلطه مذکر در زنان ایجاد شده، معمولاً آن‌ها را به این سو و آن سو سوق می‌دهد که در مقابل مسائل نوین تسلیم شوند و مدارا پیشه کنند. نتایج تحقیقات مختلف (صادقی و میرحسینی، ۱۳۸۸؛ صادقی، ۱۳۸۸؛ صادقی و رجب‌لاریجانی، ۱۳۸۹) و این تحقیق نشان می‌دهد زنان میان‌سال، عمدتاً از روش‌های منفعلانه استفاده می‌کنند و حال آن‌که زنان جوان به نحو فعال‌تری با مسائل و مشکلات خود مواجه می‌شوند. زنی ۴۰ ساله و صاحب سه فرزند و خانه‌دار می‌گوید: «باید صبوری کرد. با دعوا چیزی درست نمی‌شود، فقط کار بدتر می‌شود. کم‌کم خودت درست می‌شود.» زنی ۳۸ ساله و صاحب دو فرزند و خانه‌دار می‌گوید: «سعی می‌کنم حواسم را با کارهای هنری پرت کنم. وقتی گل‌سازی کار می‌کنم، احساس بهتری دارم.»

استراتژی‌های جمعی

۱. پیوستن به گروه‌های محلی: زنان در فعالیت‌های گروهی^۱ موفقیت‌های بیشتری کسب می‌کنند و راحت‌تر مشکلات یکدیگر را رفع می‌کنند؛
۲. پیوستن به مؤسسات خیریه و مؤسسات مردم‌نهاد: در این گروه‌ها میزان مشارکت اجتماعی زنان افزایش یافته و توانمندی و مهارت بیشتری برای رفع مسائل خود پیدا می‌کنند. راهکارهای مقابله با مسائل اجتماعی از دید زنان را در نمودار ۳ می‌توان خلاصه کرد.

۱. منظور، تشکیل شبکه‌های خواهری است (sisterhood).

2. NGO



نمودار ۳. راهکارهای مقابله با مسائل اجتماعی از دید زنان.

بحث

تغییر و تحولات اخیر جوامع اعم از تغییرات ساختاری، صنعتی، مهاجرت، پیشرفت‌های تکنولوژیک و تغییرات جمعیتی، ظرفیت‌های بالقوه و بالفعل بعضی از جوامع انسانی را به سمت مطلوبیت و کارایی بیشتر افزایش داده است؛ اما از طرفی، نتایج ناخواسته و تبعات منفی نیز دربرداشته که خسارات جبران‌ناپذیری را بر پیکره جوامع برجا گذاشته است. از آن جمله می‌توان به مسائلی چون فقر، بیکاری، افزایش جرائم، تضعیف سنت‌های اجتماعی، غلبه روابط غیرشخصی و غیرعاطفی بر روابط صمیمانه و عاطفی، برهم زدن بنیان‌های نهادهای اجتماعی از قبیل خانواده، بحران هویت، نابرابری‌های جنسیتی، رشد فردگرایی افراطی و... اشاره کرد. شیوع این گونه مسائل که روزه‌روز از مطلوبیت زندگی بشری می‌کاهد، موجب شده جامعه‌شناسان و نظریه‌پردازان اجتماعی درصدد شناسایی،

تبیین، دسته‌بندی و ارائه راهکار برآیند. جامعه‌شناسی قسمت زیادی از اعتبار خود را از بررسی مسائل اجتماعی و توسعه راهکارها برای حل آن مسائل به دست آورده است؛ اما بررسی مسائل زنان و پرداختن به آن، بخشی از سنت تاریخی جامعه‌شناسی نبوده است. برای جبران این غفلت، در نظر گرفتن تجربیات روزانه زنان و شناسایی مسائل آنها بنا بر روایت‌شان ضروری می‌نماید. زنان مانند بقیه گروه‌های اجتماعی، مسائل اجتماعی خاصی دارند و با توجه به متغیرهایی همچون تحصیلات، طبقه، تأهل و اشتغال، مسائل آنها حتی در میان خودشان تنوع خاصی می‌یابد. آنچه برای زن متعلق به طبقه متوسط ممکن است مسئله باشد، از دید زنی متعلق به طبقات پایین ممکن است موضوعی پیش‌پافتاده تلقی شود. از این رو، مسئله‌شناسی زنان با توجه به تفاوت‌های آنان ضروری به نظر می‌رسد.

تحقیق حاضر که از نوع تحقیقات اکتشافی است، با ۵۴ مصاحبه عمیق با زنان در شهر تهران، سعی کرده به درک و شناسایی مسائل زنان از دید آنها دست یابد. مصاحبه‌های عمیق آشکار ساخت که زنان مسائل خود را واقعی می‌شمرند؛ زیرا بر این باورند این مسائل بر کیفیت زندگی آنها آثار نامطلوبی برجا می‌گذارد. مصادیق مسائل زنان در دو حوزه خصوصی و عمومی تفکیک می‌شود. دختران و زنان جوان مسائل فردی‌تری در مقایسه با زنان میان‌سال و مسن دارند. مسائل مادران جامعه ما بیشتر معطوف به فرزندان و خانواده است و کمتر به مسائل شخصی خود اشاره می‌کنند و حتی وقتی درباره مسائل همچون ادامه تحصیل یا اشتغال آنها کنکاش می‌کنیم، متوجه می‌شویم این اهداف را نیز برای فرزندان و خانواده پیگیری می‌کنند. مسائل مربوط به محیط‌های شغلی در حوزه عمومی دسته‌بندی می‌شود؛ از جمله: فشار کار، آزارهای جنسی در محیط کار، احساس ناامنی اجتماعی و تصادم نقش‌ها. در حوزه خصوصی نیز می‌توان به مسائلی همچون خشونت‌های خانگی، تخصیص خانه‌داری به زنان و تبدیل آنها به کارگران نامرئی، غلبه ایدئولوژی مادری و تحمیل نقش‌های مراقبتی بر زنان، نداشتن حق طلاق و حق حضانت

اشاره کرد. گفتنی است ویژگی‌هایی همچون تحصیلات و شغل و طبقه اجتماعی در شناسایی و دسته‌بندی مسائل زنان مؤثر است و اهمیت این مسائل را در بستر زندگی روزمره آن‌ها برملا می‌کند. با توجه به مصاحبه‌های عمیق می‌توان به این جمع‌بندی رسید که همه زنان، بدون در نظر گرفتن طبقه اجتماعی به این موضوع اذعان دارند که خود در ایجاد یا استمرار وجود، بروز، ظهور و گسترش مسائل خودشان دخیل هستند. چنین برداشتی ممکن است ناشی از این باشد که زنان بیشتر مسائل خود را موضوعی شخصی و خصوصی تلقی می‌کنند و کمتر به رابطه میان مسائل خود و ساختارهای اجتماعی و فرهنگی واقف‌اند. درباره برجسته کردن مسائل خاص، به نظر می‌رسد تفاوت چشمگیری بین زنان طبقه بالا و متوسط و پایین وجود دارد؛ برای مثال، زنان متعلق به طبقه بالا و متوسط راه نیافتن زنان در مصادر تصمیم‌گیری و پست‌های مدیریتی، وجود تبعیض‌های جنسیتی، تسلط فرهنگ مردسالاری، جامعه‌پذیری نادرست (جنسیتی و دوگانه)، بازتولید کلیشه‌های جنسیتی در رسانه‌ها و عرف‌های غلط اجتماعی را مسئله می‌دانند؛ حال آن‌که زنان متعلق به طبقات پایین، بیشتر به مسائلی همچون نداشتن استقلال مالی، نداشتن بیمه، نداشتن خودباوری، نداشتن منزلت اجتماعی، آموزه‌های غلط فکری و رفتاری خانواده و خشونت‌های خانگی علیه خود اشاره می‌کنند. مسائلی همچون نداشتن حق طلاق و حضانت و محرومیت منزلتی از مواردی است که همه زنان کم‌وبیش به آن به عنوان مسائل مشترک بین طبقاتی اشاره می‌کنند. به لحاظ شغل و سن نیز تفاوت چشمگیری بین زنان شاغل و خانه‌دار وجود دارد؛ مثلاً زنان شاغل در مقایسه با زنان خانه‌دار بیشتر با موضوع تضاد نقش‌ها و مشکلات ناشی از آن مواجه‌اند یا زنان خانه‌دار بیشتر از زنان شاغل احساس ایزوله بودن یا خود نامرئی دارند. زنان جوان بیش از زنان مسن با مسئله احساس ناامنی اجتماعی درگیرند. زمینه‌ها و علل شکل‌گیری مسائل اجتماعی از دید عده‌ای از زنان، با توجه به عوامل مختلفی همچون عوامل فرهنگی که برتری مردان و فروتری زنان را مشروعیت می‌بخشد، جامعه‌پذیری دوگانه و برخوردهای نامتجانس با دختران در مقایسه با

پسران، نداشتن استقلال مالی زنان، غلبه کلیشه‌های جنسیتی و تسلط فرهنگ مردسالاری تبیین می‌شود. دسته‌ای از زنان مسائل خود را تعیینی و تغییرناپذیر می‌دانند. زنان برای مقابله با مسائل اجتماعی خود از راهکارهای متعددی بهره می‌جویند. از آن جمله می‌توان به راهکارهای مبتکرانه و واکنشی اشاره کرد. معمولاً این گونه راهکارها با توجه به نوع مسائل و جدیت و عواقب آن‌ها از سویی و ویژگی‌های فردی اجتماعی زنان از قبیل تحصیلات و مادری و طبقه اجتماعی از سوی دیگر، ارتباط دارد. منظور از استراتژی‌های مبتکرانه، کسب سرمایه‌های فرهنگی و دریافت مشاوره‌های تخصصی و ارتقای خودباوری است؛ اما استراتژی‌های واکنشی اشاره به تقدیرگرایی و مدارا و حتی کتمان مسائل اجتماعی دارد. آن دسته از زنان که مسائل خود را تعیینی و اجتناب‌ناپذیر می‌دانند، عمدتاً از استراتژی‌های واکنشی استفاده می‌کنند.

References

منابع و مأخذ

- ابوت، پ. (۱۳۸۰)، *جامعه‌شناسی زنان* (ترجمه منیژه نجم عراقی)، تهران، نشر نی.
- اعزاز، ش. (۱۳۷۹)، هویت فردی یا خانوادگی، *مجله زنان*، (۶۹)، تهران.
- تشکری، ز. (۱۳۸۱)، *زن در نگاه روشن‌فکران*، قم، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
- صادقی فسایی، س. (۱۳۸۴)، چالش فمینیسم با مادری، *کتاب زنان*، سال ۷ (۲۸).
- صادقی، س. (۱۳۸۸)، بررسی تصور زنان نسبت به خشونت‌های خانگی علیه آنان، پروژه جمعیت و توسعه دانشگاه تهران.
- صادقی، س. و لاریجانی، م. (پاییز ۱۳۸۹)، مطالعه جامعه‌شناختی آزار جنسی زنان در محیط کار، *فصلنامه زنان در توسعه و سیاست*.
- صادقی، س. (۱۳۸۹)، ضرورت نظریه‌پردازی در مورد مسائل زنان: از تحقیق تا نظریه، *مطالعات راهبردی زنان*، (۵۰): ۱۸۵ تا ۲۲۸.
- طرح پژوهشی شماره ۳۴۷، *مطالبات زنان*، معاونت پژوهش مرکز امور مشارکت‌های ریاست جمهوری، ۱۳۸۰.
- فلیک، او. (۱۳۸۴)، *درآمدی بر تحقیق کیفی* (ترجمه هادی جلیلی)، تهران، نشر نی.
- گیدنز، آ. (۱۳۸۶)، *جامعه‌شناسی* (ترجمه حسن چاوشیان)، تهران، نشر نی.
- گیلهام، ب. (۱۳۸۵)، *مصاحبه پژوهشی* (ترجمه محمود عبدالله‌زاده)، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- مارشال، ک. (۱۳۸۶)، *روش تحقیق کیفی* (ترجمه علی پارسایان و سیدمحمد اعرابی)، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- مشیرزاده، ح. (۱۳۸۱)، *از جنبش تا نظریه اجتماعی؛ تاریخ دو قرن فمینیسم*، تهران، نشر شیرازه.
- مشیرزاده، ح. (۱۳۸۳)، *مقدمه‌ای بر مطالعات زنان*، تهران، دفتر برنامه‌ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی وزارت علوم تحقیقات و فناوری.
- میلز، س. (۱۳۶۰)، *بینش جامعه‌شناختی* (ترجمه عبدالمعبود انصاری)، تهران، شرکت سهامی انتشار.

References

منابع و مأخذ

- Abbot, P. & Wallace, C. (1995), *An introduction to Sociology: Feminist Perspectives*, Rutledge, London and New York.
- Anderson, M. L. (1997), *Thinking about Women, Sociological Perspectives on Sex and Gender*, Allen & Bacon.
- Chodorow, N. (1978), *the Reproduction of Mothering*, Berkeley, University of California Press.
- Collins, P. (1990), *Black Feminist Thought*. London, Unwin & Hyman.
- Clifton D. Bryant, Dennis L. Peck. (2007), *21st Century Sociology: A Reference Handbook*, Sage publication.
- Oakley, Ann. (1972), *Sex, Gender and society*, London, Temple Smith
- Faris, Robert E. (1967, 1970), *Chicago Sociology, 1920-1932*, Chicago: University press.
- Fuller, Richard C. and Richard R. M. (1941), The Natural History of a Social Problem, *American Sociological Review*, 6: 320-28.
- Kerbo, H. R. & Coleman, J. W. (2007), Social Problems in Clifton D. Bryant, Dennis L. Peck (2007), *21st Century Sociology: A Reference Handbook*, Sage publication.
- Smith, D.E. (1979), A peculiar eclipse: Women's exclusion from men's culture. *Women's Studies International Quarterly*, 1: 281-95.
- Sutherland, E. H. (1934), *Principles of Criminology*. Philadelphia, PA: J. B. Lippincott.

میزگردها

- مسائل اجتماعی زنان چیست؟، نشست اول، مجله زنان، ش ۳۴، ۱۳۷۹.
- مسائل اجتماعی زنان چیست؟، نشست دوم، مجله زنان، ش ۳۵، ۱۳۷۹.
- مسائل اجتماعی زنان چیست؟، نشست سوم، مجله زنان، ش ۳۶، ۱۳۷۹.
- مسائل اجتماعی زنان چیست؟، نشست چهارم، مجله زنان، ش ۳۷، ۱۳۷۹.